

موجبات پیدایش قوانین و مقررات بین المللی دولت ها در مقابله با تروریسم از منظر حقوق بین الملل

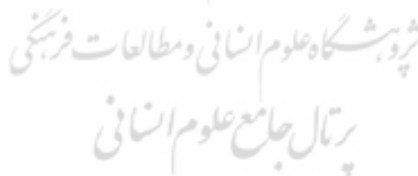
امین امینی زارع^۱ - ابومحمد عسگرخانی^۲ - مریم مرادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳

چکیده:

تروریسم پژوهش‌های قابل توجهی را در ساحات مختلف علوم انسانی از جمله حقوق بین‌الملل به خود اختصاص داده است. هدف از مقاله حاضر بررسی موجبات پیدایش مقررات بین‌المللی در جهت مقابله با تروریسم از منظر حقوق بین‌الملل است که با روش توصیفی-تحلیلی پی گرفته شده است. براساس نتایج، دوران معاصر شاهد عدم توافق و توفیق جمعی در مقابله و امحای پدیده تروریسم بوده است. علت این امر را می‌توان در فقدان دستیابی به وحدتی نسبی در تعریف ماهیت و سرشت عمل تروریستی دانست که متعاقباً شکل‌های مقابله با آن و نهادهایی همچون سازمان ملل را نیز دچار سردرگمی و ناکارآمدی می‌سازد. ساختار حقوق بین‌الملل نیز به دلیل اعمال قدرت از سوی دولت‌های قدرتمند در جهت منافع‌شان این تدبیرها بدل به راهکارهای ثمربخش و نهایی نشده است.

واژگان کلیدی: تروریسم، ساختار حقوقی، حقوق بین‌الملل، سازمان ملل



JPIR-2009-1547

۱- دانشجوی دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

۲- استاد گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران: نویسنده مسئول

asgarkha@ut.ac.ir

۳- استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

مقدمه

از زمان پیدایش جوامع بشری صلح و ثبات اجتماعی و سیاسی یکی از مهمترین آرمان‌های اجتماعات بشری را تشکیل می‌دادند. اما حقیقت این است که تنازع و تنش‌های اجتماعی و سیاسی در طول تاریخ همواره وجود داشته است. جنگ‌های مذهبی، سیاسی و اقتصادی نیز به همین اعتبار بنا بر مناسبات و اقتضای روابط میان کشورها، فرهنگ‌ها و قدرت‌ها در بسیاری مواقع تعیین‌کنندهٔ اوضاع صلح یا جنگ در گوشه گوشه دنیا بوده‌اند.

تروریسم، پدیده‌ای است محصول علل مختلف که در عین حال، علت شکل‌گیری وضعیت‌های گوناگون محسوب می‌شود از دید مناسبات تروریسم و حقوق بشر، این پدیدار، معلول نقض حقوق بشر و نبود شرایط صلح‌ماندگار است که خود نیز با عملیات و اقدام، به نقض بسیاری از حقوق اساسی بشری فردی و همگانی منجر می‌گردد و در درجه اول، حق بر صلح و آرامش همگانی بشر را در معرض تهدید قرار می‌دهد. (نماین، ۱۳۹۰: ۶۳) در واقع، تروریسم دو صورت دارد: صورت اول آنکه به مثابه علت وقوع موارد تهدید صلح و نقض حقوق بشر عمل می‌کند و صورت دیگر آن، نشأت‌گیری تروریسم از نقض حقوق بشر و صلح ویژه وضعیت‌های نابرابر «میان» اجتماعات و «در» اجتماع است. از طرف دیگر، تروریسم هم دارای جنبه‌های سخت و هم نرم است و اسناد حقوقی معاصر قادر به تعریف جامع و همه‌جانبه‌ی این مفهوم نبوده و تاکنون چنین تلاشی ناکام مانده است. (کوشا و نمایان، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

امروزه یکی از مهمترین مسائلی که صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند مسئله تروریسم است. کلیت این مسئله یا همانا معضل جهان‌گیر هرچند دارای نقاط مبهم بسیار است اما در دو مورد تفاوتی ندارد. نخست سطح شناخت ماهوی آن و سپس سطح مقابله برای امحای آن. در سطح معرفتی یا همان تبیین نظری اختلاف‌های بسیاری وجود دارد. با این حال و با در نظر گرفتن همه اختلاف‌ها عاملان و کارپردازان سطح نخست یعنی همان سطح معرفتی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف: حکومت‌ها و نظریه‌پردازان؛ آنها که از درون ساختار حکومتی بر می‌خیزند، وامدار آنها هستند و نظریاتشان هم در راستای منافع آنهاست.

ب: اندیشمندان و پژوهشگران رشته‌های علوم انسانی که فارغ از جانبداری و حب و بغض با نیت علم‌محورانه و بر اساس رسالت علمی‌شان با این مسئله مواجه می‌شوند.

هرچند نیت‌خوانی از اصول پژوهش‌های علمی به دور است اما دسته دوم و تلاش‌هایشان را می‌توان واجد حقیقتی به مراتب بیشتر از دسته اول دانست. همچنین باید در نظر داشت که

دیگر تفاوت مهم میان دسته الف و ب این است که دسته اول در سطح دوم بحث یعنی مقابله با تروریسم نیز دخالت دارند. حال آنکه دسته دوم یعنی محققان دانشگاهی و آزادی که به پژوهش علمی آمیخته با اخلاق علمی در این مورد و هر مورد دیگری می‌پردازند اصولاً از قدرت مداخله لازم در وضعیت و ایجاد تغییرات خرد یا کلان در آن برخوردار نیستند. سوالاتی که این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آنها می‌باشد عبارتند از:

- ۱- چرا علیرغم اذعان همگان به مبارزه با تروریسم، هنوز دولت‌ها نتوانسته‌اند به تعریف واحدی از تروریسم رسیده و قوانین و مقررات بین‌المللی در این خصوص وضع نمایند؟
- ۲- آیا سازمان ملل متحد و شورای امنیت با توجه به ساختار، تشکیلات و نحوه تصمیم‌گیری می‌توانند در امر وضع قوانین و قواعد بین‌المللی از گسترش تروریسم که علیه امنیت و صلح جهانی است، نقش موثر و سازنده‌ای ایفا نمایند؟
- ۳- آیا به لحاظ تعریف تروریسم، می‌توان اقدامات تروریستی را در قالب جرایم بین‌المللی موضوع صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی جرم‌انگاری نمود؟

مفهوم شناسی ترور و تروریسم

ترور^۱ در فرهنگ سیاسی به «احساس ترس» معنی شده است. واژه تروریسم^۲ عقیده داشتن بر لزوم آدم‌کشی، تهدید و ایجاد خوف و وحشت در میان مردم، برای نیل به هدف‌های سیاسی، یا برانداختن حکومت و در دست گرفتن زمام امور دولت و یا تفویض آن به گروه دیگری معنا شده است.

در نگاهی اجتماعی می‌توان این واژه را به معنی ایجاد وحشت سازمان یافته چه با قتل و چه با ارباب توصیف کرد. چنان‌که گفته شده: «ترور را می‌توان ایجاد وحشت سازمان یافته برای اعمال قدرت تعریف کرد. البته این تعریف به انقلاب کبیر فرانسه و دورانی به نام ترور باز می‌گردد. اگر ما چنین تعریفی را بپذیریم، بدیهی است که سابقه آن به سال‌های بسیار دور و زمان شکل‌گیری نخستین نطفه‌های حاکمیت و قدرت باز می‌گردد و طبیعی است که به دلیل هوشمندی بشر، همیشه این احتمال وجود دارد که انسان‌ها در شرایط خاصی با حذف فیزیکی دیگری، یا قدرت خود را تثبیت کنند، یا آن را بسط دهند». (پیران، ۱۳۷۷: ۹۰)

«تروریست»^۳ که در زبان فارسی به تدریج راه پیدا کرده، به معنای عامل و طرفدار ترور و

^۱-Terror

^۲ Terrorism

^۳-Terrorist

کشتن معرفی شده است و تروریسم به معنای روش کسانی که آدم‌کشی و تهدید مردم و ایجاد خوف را به هر طریقی که باشد برای رسیدن به هدف خود مباح و لازم می‌دانند، به کار برده می‌شود. واژه ترور از زبان فرانسه به زبان فارسی راه یافته است و در زبان فرانسه و انگلیس نیز به معنای ترس و وحشت به کار برده می‌شود. تروریسم در لغت عرب نیز به همان معنای لاتینی خود آمده و از آن تعبیر به ارباب و ارباب شده است. (البنا، ۱۴۰۳ ق: ۲۱۸)

«تروریسم» از جمله واژگانی است که ریشه در فرهنگ غرب دارد و از این‌رو، در کتب قدیم اهل لغت، به چنین واژه‌ای برخورد نمی‌کنیم. اما برخی از لغت‌دانان معاصر این لغت را در فرهنگ خود جای داده‌اند. از جمله دهخدا در لغت‌نامه خود، در تعریف «ترور» می‌نویسد: «ترور مأخوذ از Terreur و به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه در فارسی متداول شده است و تازیان معاصر إهراق را به جای ترور به کار می‌برند و این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندین‌ها (از ۳۱ مه ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴م) در فرانسه مستقر گردید و اعدام‌های سیاسی فراوانی را متضمن بود. (دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۴: ۲۹۱)

برخی بر این اعتقادند که تروریسم یک ایدئولوژی نیست، بلکه یک فعالیت و عمل است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۴۴) بدین معنا که تروریسم عملی است که مجموعه متنوعی از گروه‌ها و سازمان‌ها ممکن است همواره و یا در بخشی از زمان، با آن درگیر شوند و مرتکب اعمال تروریستی گردند. گاهی این عمل موقتی است، ولی گاهی استمرار می‌یابد، هرچند ممکن است اشکال متفاوتی به خود بگیرد. بنابراین، تروریسم یک رفتار خشونت‌آمیز سیاسی است. بر اساس تعریفی که از تروریست در **المعجم الوسیط** ارائه شده، آنان «کسانی هستند که راه خشونت را برای تحقق اهداف سیاسی‌شان می‌پیمایند». (ابراهیم انیس و همکاران، ۱۴۱۰ ق: ۸۲)

به طور کلی تروریسم یک مدل از مطالعه موردی برای آن چیزی است که «جنکینز» آن را رویکرد ساختاری به مشکلات اجتماعی قلمداد می‌کند. منافع بوروکراتیک از این منظر تصویر مد نظر خود را از تروریسم در رسانه‌های جمعی و فرهنگ عمومی ایجاد و از آن حمایت می‌کند. (Jenkins, 2001: 187)

دیدگاه متفکری همچون جنکینز به وضوح میان کاربرد اطلاق عنوان «تروریست» و منافع گروه‌ها یا دولت‌هایی که توان تعریف تروریسم را دارند پیوند برقرار می‌سازد. جوزف تامن، استاد ارتباطات، رویکرد مشابهی را در پیش می‌گیرد. از منظر وی نباید تروریسم یک واقعیت عینی یا یک پدیده با تعریف جهان شمول در نظر گرفته شود، بلکه می‌بایست آن را به عنوان پدیده

ارتباطی و بر ساخته فهم و درک کرد. به نظر وی «ئتلاف رسانه‌های جمعی با ادبیات رهبران در خصوص تروریسم که منجر به تولید سمبل‌های زبانی^۱ می‌گردد به ما اجازه می‌دهد که آن را به مثابه یک پروسه ارتباطی که به طور اجتماعی و در گفتمان عمومی^۲ و نه گفتمان علمی ساخته می‌شود فهم کنیم». (Tuman, 2003: 3)

در حقیقت قدرت هژمون مفهوم تروریسم یا تروریست‌ها را به مثابه یک برچسب سیاسی و به منظور بی اعتبار کردن مخالفان و به خصوص چالش‌هایی که در راه استمرار تسلط و هژمونی خود به وجود می‌آورند، معرفی می‌کند. از نظر تاومن، پروسه اعتبارزدایی^۳ از ضد هژمون‌ها از این طریق موجب به حاشیه رانده شدن مخالفان می‌شود و امکان ارائه هرگونه توجیه ایدئولوژیک یا تحلیل را از سوی آنها می‌گیرد. جنکینز در این نکته با تاومن هم عقیده است که بر ساختگی و اطلاق صفت «تروریسم» از سوی قدرتهای مسلط و هژمونیک به یک ابزار سیاسی تبدیل گشته است. به نظر او در سطح بین‌المللی، تروریست یک تهمت سهل الوصول است که قوی‌ترها بر ضعیف‌ترها تحمیل می‌سازند». (Jenkins, 2001: 189) از این حیث گروه‌های مختلف در طول تاریخ معاصر از رادیکال‌های انقلاب فرانسه گرفته تا جنبش‌های چپ‌گرای آنارشیستی، سوسیالیستی، کمونیستی و نهایتاً گروه‌های بنیادگرای اسلامی با یکدیگر دارای اشتراکاتی هستند. تعاریف و مفهوم‌سازی‌های معاصر ارائه شده در خصوص تروریسم، غیر علمی و ناکافی می‌باشند، زیرا تروریسم و تروریست‌ها را با توجه به جایگاه ضد هژمونیک آنها طرد کرده و به حاشیه می‌رانند. حرف اساسی ریچارد فالک در این خصوص آن است که با در نظر گرفتن ملاک و شاخص دوگانه در تعریف تروریسم و تروریست‌ها، ملازمت کاربرد توجیه ناپذیر خشونت با اهداف سیاسی پوچ و بی معنا می‌شود، چرا که این خشونت می‌تواند به دست یک گروه انقلابی و تجدیدنظر طلب یا حکومتی محافظه کار صورت بگیرد. (Falk , 2011: 30)

خشونت به مثابه جوهره تروریسم

خشونت نیز همچون تروریسم محل تلاقی بسیاری از رشته‌های علوم انسانی بوده است. الهیات، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و حقوق و حتی ادبیات نسبت به این مفهوم دارای موضع‌گیری هستند و در قاطبه آنها مسئله خشونت امری مذموم و مطرود است. تغییر و تحول در سازوکار قدرت خصوصاً از نیمه دوم قرن بیست، و پنهان شدن بسیاری از ابعاد آشکار و

¹-Rhetorical Symbols

²-Public Discourse

³-Discreditation

پنهان خشونت زیر نقاب سویه‌های پنهان و نظام‌مند، اندیشمندان معاصر را واداشته در واکاوی این مفهوم تجدید نظری نسبت به روایات سنتی و کلاسیک آن ارائه دهند. ژيژک از جمله این متفکران است که ضمن مقابله با توجیهات نظم حاکم جهانی در قبال مسئله خشونت، سویه‌های رادیکال و پنهان خشونت در نظام سیاسی حاکم را افشا می‌کند. او در این راستا با وام‌گیری از «خشونت الهیاتی» والتر بنیامین این مهم را به ثمر می‌رساند. ریشه‌شناسی تاریخی نشان می‌دهد که اساساً چگونه خشونت و سیاست به هم مرتبط هستند. سیاست در یک معنا در زبان فارسی دلالت بر تنبیه و بکارگیری خشونت دارد. «اگر معتقد باشیم که ریشه‌شناسی لغات دست کم در شکل معتدلش واجد معنا و اهمیت فلسفی است آنگاه برای درک و توضیح معنای دوگانه سیاست در توسل به فلسفه چندان تردید نخواهیم کرد. سیاست در یک معنا همان خشونت است». (فرهادپور، ۱۳۸۹: ۷) اساساً خود خشونت نیز می‌تواند شکل‌های مسالمت‌آمیز یا همان به قول بنیامین الهی بگیرد، یعنی شکل‌هایی که نتوان به هیچ عنوان به آن اطلاق صفت تروریستی کرد. این مسئله را می‌توان در قالب اصطلاح ملموس و قابل فهمی همچون «عدم خشونت» صورت‌بندی کرد که البته دارای جنبه‌های عینی و کاربردی مشخص و بعضاً تکرار شونده‌ای است. سه جنبه اساسی و جوهری خشونت سالم یا همان پدیده عدم خشونت را که در تمایز بنیادین با تروریسم قرار دارد، می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. نخست آنکه پدیده عدم خشونت پدیده‌ای طردکننده و منع‌کننده است که بهترین نمود آن را می‌توان در نافرمانی‌های مدنی مشاهده کرد.
۲. نکته بعدی به گسسته و منقطع بودن پدیده عدم خشونت در تاریخ اشاره دارد. عدم خشونت پدیده‌ای بوده است که همواره به صورت گسسته و با رهبری‌های فردی، شکل اجتماعی به خود گرفته‌اند که نمی‌توان در آن تداومی را پیگیری کرد.
۳. مسئله مهم دیگر که در این رابطه قابل توجه است، تقابل عدم خشونت با یک شرایط ویژه اجتماعی و سیاسی تلقی می‌گردد.

والتر بنیامین با رساله نقد خشونت (۱۹۲۱) مناظره ناگشوده در باب خشونت را مطرح ساخت که تاکنون جدال بر سر آن وجود داشته و دارد. خشونت در نگاه بنیامین بستری جدید را ادامه می‌دهد، بستری که اتفاقاً محل تصادم دیدگاه وی و ژيژک است. بستر مورد نظر نه در ساحت قانون، بلکه این‌بار؛ در ساحت عدالت و عرصه مناسبات اجتماعی اخلاقی، نگرشی جدید را به خشونت را طلب می‌کند. درست در نقطه تصادم است، که عرصه اخلاقی و عدالت ژيژک با چاشنی روش‌شناسی هگلی خود که مخلوطی از مفاهیم روان‌کاوی لاکانی را نیز در بر دارد با گفتمان

والتر بنیامین گره می خورد. همین امر، صحن جدید و منیاتوری به وجود می آورد، تا خشونت در آن قالبی نوین به خود بگیرد که در آن خشونتِ عریان به نفع خشونت پنهان، که نه منزّه بلکه ترجیح داده می شود. ژیزک معتقد است که «رودرویی مستقیم با خشونت ذاتاً تحیر زاست: بیزاری شدید از اقدامات خشونت بار و همدری با قربانیان، پیوسته همچون کشتی دام گونه، ما را از اندیشیدن باز می دارد و برای آنکه بتوانیم بی طرفانه به بسط نظری گونه شناسی خشونت بپردازیم باید بنا به تعریف، چشم بر تاثیر آسیب زای آن ببندیم». (ژیزک، ۱۳۸۹: ۱۲)

مسئله ستایش، پاسداشت و همچنین ترویج خشونت از پذیرش آن برمی خیزد. این که برابر نهادِ عدم خشونت در برابر خشونت اگر ریاکاری و حقه بازی نباشد غیر واقعی و غیر عملی می شود و زدودن آن عملی عبث و ناکارآمد محسوب می شود. پذیرش وجودِ نازدودنی بودن خشونت، گام نخست درک این عبارت کارل اشمیت است که اگر بنا باشد «تنها بی طرفی در جهان چیره باشد و بس، آنگاه نه فقط جنگ که خود بی طرفی نیز به پایان می آمد. هر زمان که امکان مبارزه و رزمیدن از میان برود، سیاستِ خودداری از جنگ همچون جمیع صور سیاست پایان می پذیرد». (اشمیت، ۱۳۸۹: ۱۰۳) ژیزک نیز باور دارد که بی طرفی، تساهل، رواداری، عدم خشونت کذب و چیزی جز جعلیات تفکر امانیستی نباید قلمداد شود.

زمینه شناسی تروریسم در باب حقوق بین الملل

زمینه اصلی و اساسی تحقیق حاضر حقوق بین الملل است. اگر چنین زمینه ای نبود اساساً مجامع بین المللی در کار نبودند که بتوان در لوای آنها به همین توافقات نصف و نیمه و حداقلی دست یافت. حقوق بین الملل رسالتی صعب و طاقت فرسا داشته و دارد. به زبان بسیار ساده می توان گفت که به جز حقوق و ساختارهای حقوقی و قضایی، همه چیز دیگر و هر عرصه و پهنای دیگری در آن دخیل است. در ذکر اهمیت این حوزه همان بس که می بایست بیش از ۲۰۰ کشور جهان را با تمامی تفاوت های دینی، قومی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی، سطح رفاهی، عقیدتی و نژادی و ... گرد هم آورد. پس ادعایی بیراه نیست که هر حوزه ای در حقوق بین الملل حق و حقوقی دارد.

از این رو علی رغم تمام نافرجامی ها و کاستی ها، تنها به لطف این نهاد حقوقی است که می توان به یک آینده حداقلی در زمینه مبارزه با تروریسم خوش بین بود. به قول هافمن نماینده سازمان ملل «تردیدی نیست که جامعه بین المللی به تلاشش برای دستیابی به یک مبنای مشترک در یافتن تعریفی از تروریسم ادامه خواهد داد و شاید در طی زمان به توافقی جزئی نیز برسد.

البته از قبل توافق‌هایی راجع به ممنوعیت بعضی از اعمال که جامعه بین‌المللی آنها را تروریستی می‌داند وجود دارد. جای امیدواری است که از نظر جامعه بین‌المللی هدف قراردادن غیر نظامیان و تخریب اعمال تروریستی هستند و مرتکبین آنها باید تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری و صلاحیت جهانی محاکم دیگر کشورها قرار گیرند». (هافمن، ۲۰۰۲: ۷۱)

روش بررسی اسناد حقوقی بین‌المللی در قبال تروریسم

مجامع و مجاری حقوقی بین‌الملل در قرن گذشته به تدوین اسنادی نایل شده‌اند که همانا موضوع اصلی بررسی در فصل آینده است. در اینجا به روش‌های تدوین و دسته‌بندی آنها به اعتبار رویکرد تحلیلی اشاره خواهیم کرد. این اسناد در تحقیقات علمی مورد مطالعه قرار می‌گیرند و موازین مشترک میان آنها به میانجی قطب نیرومندتر آن رصد می‌شود. معنای این سخن آن است که با تبیین و توصیف این اسناد است که می‌توانیم دریابیم که هدف نهایی آن در خدمت چه نیرو یا نیروهایی بوده است. همچنین از راه بررسی آنها می‌توان دریافت که محتوای این اسناد تا چه میزان منعکس‌کننده موجبات پیدایش آنها به طور کلی گشته است. از میان مجموعه اسناد بین‌المللی که در مقابله با تروریسم وضع شده، می‌توان دو دسته زیر اشاره داشت:

۱. اسناد منطقه‌ای - ۲. اسناد بین‌المللی

مجاری و اعتبارات قانونگذاری در حوزه حقوق بین‌المللی

عرف^۱

حقوق بین‌المللی به مسئله عرف در مواجهه و مقابله به تروریسم توجهات گسترده دارد. عرف در این زمینه به معنای آن است که حتی اگر فلسفه و روان‌شناسی و قوانین بین‌المللی و یا قوانین درون ساختاری نیز در کار نبود آنچه مسلم و مبرهن است کشتار و ارباب‌اموری برخاسته از زمینه شر و شرور هستند که امنیت انسان‌ها و جوامع انسانی را برهم می‌زنند. عرف در این معنا شامل رویه‌ها و رسومی است که در دوره‌ای طولانی از زمان مراعات گشته و دولتها آن را به عنوان قانون تلقی کرده‌اند. در شکل‌گیری حقوق بین‌المللی عرفی دو عنصر رفتاری و روانی ضرورت دارد. عنصر رفتاری، عملی یکپارچه و مستمر از ناحیه دولتها را می‌طلبد. عنصر روانی نیز متضمن اعتقادی راسخ است که چنین رفتاری را در هر مورد از حقوق بین‌الملل ضروری دانسته‌اند و یا آن را مجاز و مباح می‌شمرند. در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری عرف را به عنوان یکی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل آورده است.

^۱ - Custom

قواعد عمومی حقوقی^۱

قواعد عمومی حقوقی نیز به عنوان یکی از مجراها و اعتبارات قانونگذاری در حوزه حقوق بین المللی نشان دهنده ضرورت مقابله تروریسم است. بدیهی است که اصول حقوقی مشترک در میان کلیه ملل متمدن است. ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، اصول کلی حقوقی مورد پذیرش ملل متمدن را به عنوان منبع حقوقی ای که دیوان باید به کارگیرد، ذکر می کند، گرچه اصطلاح ملل متمدن فی نفسه مبهم می باشد، لیکن فرض بر این است که چنین مفهومی بر نظام حقوقی توسعه یافته نیست و از این رو شامل کلیه جوامع، به جز بدوی ترین آنان، خواهد گشت.

البته به اعتقاد بسیاری از منتقدان هیچ گونه اتفاق نظری در مورد معنی اصول کلی حقوقی بین المللی وجود ندارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۱۵) از دیدگاهی دیگر اصول کلی یا عمومی حقوق فقط به معنی اصول کلی حقوق بین الملل در مقابل اصول خاص و جزئی چنین ساختار حقوقی می باشد. محاکم بین المللی، اصول عمومی را در هر دو معنی به کار گرفته اند و دلیلی وجود ندارد که این اصول از دو نظام حقوقی و بین الملل گرفته شود. به هر صورت و بنا بر هر تفسیری از حقوق عمومی و کلی مبنای درک و دریافت آن در قبال مفهوم تروریسم وضوح دارد و قانونگذار به صراحت آن را بر اساس اصول تمامی جوامع دارای سیستم حقوقی نفی می کند و برای آن مجازات و همچنین وضعیت های پیشگیرانه تدوین می کند.

تصمیمات قضایی^۲

تصمیمات دادگاهها و محاکم بین المللی و نیز دادگاه های ملی مشمول این مجرای قانون گذاری و نظارت هستند. در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، تصمیمات قضایی به عنوان ابزار فرعی تعیین قواعد حقوقی محسوب گشته است. از این رو مسئله قطعنامه ۱۲ سپتامبر را می توان از مدخل این اعتبار قرائت کرد.

صاحب نظران^۳

ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری چنین بیان می دارد: "تعلیمات برجسته ترین صاحب نظران ملل مختلف، به عنوان ابزار فرعی برای تعیین قواعد حقوقی" تالیفات متخصصان حقوق هم مانند تصمیمات قضایی گرچه معمولاً در نتایج قضایا اثر تعیین کننده ندارد،

¹- General principles of law

²- Judicial Decisions

³- Publicists

می‌تواند در مواردی که منابع دیگر ساکت است، مؤثر بوده و شواهدی بر وجود معیار خاص حقوقی ارائه دهد. به همین دلیل است که صاحبان کرسی در مجاری حقوق بین‌الملل همواره از داده‌های کمیسیون‌های مشورتی نیز بهره می‌برند. این کمیته‌ها ممکن است همواره شامل تنها حقوقدانان نباشند و صاحب‌نظران عرصه‌های دیگر نیز به این دیوان مشورت دهند.

معاهدات^۱

البته این مورد در باب شناسایی تروریسم یا گروه‌های تروریستی بسیار مبهم و متضاد عمل می‌کند. در میان شاخص‌های یاد شده شاید این تنها موردی باشد که نمی‌تواند کارایی خاصی در شناسایی تروریسم و ایجاد واکنش نسبت به آن داشته باشد. برای مثال اگر کشور ترکیه و یکی دو کشور همسو با آن برخی گروه‌های کُرد را به عنوان گروه تروریستی قلمداد کنند، وضعیت دیوان و مجاری دیگر حقوق بین‌المللی مشخص نیست و اگر بر اساس این شاخص عمل کند، عملاً به خطا رفته است، زیرا چنین معاهداتی بر اساس منافع یک یا چند کشور خاص صورت پذیرفته است. این مورد که توافق‌های مکتوب میان دو یا چند دولت که موجد قواعد حقوق بین‌الملل را شامل می‌شود، مشمول این شاخص است. معاهدات مهمترین منبع حقوق بین‌الملل می‌باشد. اگر معاهده بین دو طرف باشد، معاهده‌ای دو جانبه بوده و فقط بر امضاکنندگان آن الزام آور خواهد بود و نمونه‌ای از حقوق بین‌الملل خاص است.

دیوان داوری بین‌المللی در خصوص دعاوی تروریستی

رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد دیوان داوری بین‌المللی، جانشین دیوان دائمی داوری بین‌المللی (پی سی آی جی) گردید که از ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۶ انجام وظیفه کرد. تمام اعضای سازمان ملل خود به خود مشمول و عضو "اساسنامه آی سی جی" هستند. مجمع عمومی بنا به توصیه شورای امنیت شرایطی ایجاد می‌کند که دولت‌های غیرعضو نظیر سوئیس هم بتوانند طرف اساسنامه قرار گیرند. این دیوان صلاحیت رسیدگی به هر دعوایی را که به وسیله طرف‌های دعوا به او ارجاع شود، دارد، در صورتی که طرف‌های دعوا صلاحیت یا حق قضاوت دیوان را در مورد اختلاف به خصوصی که پیش آمده بپذیرند یا پیشاپیش صلاحیت اجباری او را بر مبنای شرط اختیاری پذیرفته باشند. همچنین ممکن است که «آی سی جی» در تصمیم‌گیری درباره مسایل حقوقی مورد اختلافی که از طرف دولت‌ها، ارکان اصلی سازمان ملل و اکثر مؤسسات تخصصی سازمان ملل به او ارجاع می‌شود، از این وسایل استفاده کند: (۱) قراردادهای (۲) عرف بین‌المللی (۳) اصول

^۱ . Treaties

عمومی علم حقوق (۴) تصمیمات و احکام قضایی با رضایت طرفین نظرات و تعلیم حقوقدانان ممتاز بین المللی.

گاهی نیز ممکن است که این دیوان با رضایت طرفین دعوا بر مبنای کدخدامنشی یا رعایت عدالت و انصاف تصمیم گیری کند که در این صورت تصمیماتش قطعی است و قابل استیناف نیست. شورای امنیت و مجمع عمومی با رای گیری جداگانه پانزده عضو دیوان را برای یک دوره نه ساله انتخاب می کنند و هر ساله سه سال یک بار برای انتخاب پنج قاضی رای گیری می شود. قضات بایستی براساس شایستگی های فردی شان انتخاب شوند و نماینده انواع تمدن های اصلی و سیستم های حقوقی عمده جهان باشند.

اصول حقوقی مشترک در میان کلیه ملل متمدن است. ماده سی و هشتم اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، اصول کلی حقوقی مورد پذیرش ملل متمدن را به عنوان منبع حقوقی ای که دیوان باید به کارگیرد، ذکر می کند: گرچه اصطلاح «ملل متمدن» فی نفسه مبهم است. فرض بر این است که چنین مفهومی بر نظام حقوقی توسعه یافته نباشد و از این رو شامل کلیه جوامع، منهای بدویترین آنان، می باشد.

هیچ گونه اتفاق نظری در مورد معنی اصول کلی حقوقی بین المللی وجود ندارد. برخی از صاحب نظران در تفسیر آن می گویند: «اصول بنیادین خاصی از حقوق داخلی می باشد که مشترک در همه نظام های ملی و قابل اجرا در روابط بین المللی است». (جلالوند، ۱۳۹۱: ۲۲) از دیدگاهی دیگر اصول کلی حقوق فقط به معنی اصول کلی حقوق بین الملل در مقابل اصول خاص و جزئی این حقوق می باشد. محاکم بین المللی، اصول کلی را در هر دو معنی به کار گرفته اند و دلیلی وجود ندارد که این اصول از دو نظام حقوقی و بین الملل گرفته شود.

دولت ها و دو راهی امنیت و حقوق بشر

مسئله امنیت و صورت بندی نظری آن، قدمتی بیشتر از حقوق بشر در مفهوم نوین و متجدد آن دارد. هرچند الواح تاریخی در ایران و بین النهرین یافت شده که به نخستین طومارهای حقوق بشری شهرت یافته اند اما آنچه مسلم است درک این نکته است که حقوق بشر در معنای امروزی آن و توافقات حقوقی بین المللی در مورد آن امری مدرن و مرتبط به دوران معاصر است. با این حال مسئله امنیت با تأکید بیشتری از اعصار دور تاریخی حضور پررنگی در گفتمان ها و عرصه های سیاسی و روابط اجتماعی داشته و دارد.

تاریخ نشان می دهد هنگامی که جوامع، حقوق بشر را با امنیت معامله کرده اند، اغلب هیچ یک

از آن دو را به حاصل نرسیده‌اند. در واقع، این اقلیت‌ها و دیگر گروه‌های حاشیه‌نشین بوده‌اند که تاوان این معامله را از طریق نقض حقوق بشری دولت‌های خویش پرداخت کرده‌اند. گاهی اوقات این معامله به شکل کشتار جمعی، بعضی اوقات هم به شکل بازداشت خودسرانه و حبس یا سرکوب آزادی بیان یا مذهب و البته بیشتر از هر موردی به شکل رفتارهای تروریستی جلوه‌گر می‌شود. در واقع، در طی ۶۰ سال گذشته میلیون‌ها نفر به دلیل عدم رعایت هنجارهای حقوق بشری نابود شدند یا از خانه و سرزمین خود آواره گشتند. تضعیف نهادها و هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی تنها نقض حقوق بشر را در آینده تسهیل می‌کند و اقدامات مربوط به سپردن ناقضان این حقوق به دست عدالت را منجر به شکست می‌کند.

باید در نظر داشت که قصور یک دولت در پیروی از هنجارهای بنیادین حقوق بشر احتمالاً سبب ساز آن می‌گردد تا سازمان‌های تروریستی ساده‌تر به عضوگیری از میان ناراضیان، محرومان، خانواده و دوستان، آنهایی که حقوق بشری ایشان نقض شده نائل شوند. نقض حقوق بشر به نام جنگ با تروریسم تلاش‌هایی را که برای پاسخ به تهدیدهای تروریستی انجام می‌شود، تضعیف نموده و امنیت جوامع بشری را هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت به خطر انداخته است. قصور در رعایت هنجارهای حقوق بشری جهانی نه تنها ارزش‌های مشترک ما را دچار تهدید کرده، بلکه این امر همکاری بین‌المللی و حمایت عمومی را که برای انجام اقدامات ضد تروریستی مؤثر ضروری است تضعیف ساخته است. هیچ کدام از وضعیت‌های دولت/ملت هر قدر هم که قوی باشند قادر نیستند مسئله تروریسم را به‌تنهایی از میان بردارند و به همین دلیل است که بررسی موجبات پیدایش قوانین و مقررات ضدتروریستی ضرورتی دوجندان می‌یابد. این نکته مهم است که باید توجه داشت که دولت‌ها برای آنکه در پیشگیری از اقدامات تروریستی توفیق یابند نیازمند همکاری تمامی بخشهای جامعه خویش می‌باشند. بدون رعایت استانداردهای حقوق بشری بین‌المللی نیل به چنین همکاری در سطوح ملی و بین‌المللی، اگر نه غیرممکن اما بسیار دشوارتر خواهد بود.

شناسایی عوامل بحث در حقوق بین‌الملل

ساختارهای حقوقی بین‌المللی چه در حوزه قانون‌گذاری و چه در حوزه اجرا و نظارت همواره نیازمند تفکیک عناصر بحث تروریسم بوده و هستند در این میان ابتدا باید وضعیت را با نقش و کارکردهای تمامی اجزای آن بازشناخت و سپس در مورد مهم و اهم آن قضاوت کرد. در ادامه به این مسئله خواهیم پرداخت.

۱- حقوق بین الملل و تأمین مالی تروریسم

در این میان شناسایی نقاط متمرکزی که حرکت های تروریستی را با انواع مختلفی حمایت می کردند، اهمیت یافت. تأمین مالی تروریسم در بررسی موجبات پیدایش قوانین ضد تروریستی مسئله بسیار مهمی است. بدیهی است که ترورهای سیاسی عمدتاً دارای دشواری های عملی هستند. چنین اقداماتی نیازمند هماهنگی های گسترده و غالباً خرج کردن مقادیر زیادی از منابع مالی هستند. این مسئله بعضاً نیابت دولت ها را در چنین وضعیتی اثبات می کند. به عنوان نمونه قتل جمال خاشقجی، منتقد و فعال سیاسی عربستانی در کنسولگری عربستان در استانبول ترکیه دارای مقدمات و خرج کرد مالی قابل توجهی بوده است. به همین صورت تروریسم غیردولتی نیز «نیازمند بذل مقدار قابل توجهی پول است که همگی ذیل عنوان تأمین مالی تروریسم بررسی می شوند. یکی از راه های مقابله با تروریسم در حقوق بین الملل را مبارزه با راه ها و مجاری تأمین مالی تروریسم دانسته اند». (جلالوند، ۱۳۹۴: ۳۳)

در حقیقت یکی از راه های مبارزه با پدیده تروریسم، چیزی جز مبارزه با تأمین مالی آن نیست. به این منظور کشورها خود به شکل مستقیم یا از طریق سازمان ملل متحد مبادرت به تهیه اسناد و مقرراتی جهت مسدود ساختن راه های تأمین مالی تروریسم کردند. از حیث اهمیت و اعتبار شکلی و وصف الزام آور آنها، قطعنامه های شورای امنیت، به ویژه قطعنامه ۱۳۷۳ مصوب ۲۰۰۱، در وهله اول اهمیت قرار دارند؛ در وهله دوم، کنوانسیون بین المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم (۱۹۹۹) تدوین شده توسط سازمان ملل متحد است؛ سپس، توصیه های ویژه هشت گانه و نیز برخی از توصیه های مرتبط چهل گانه گروه اقدام مالی است. اگرچه توصیه های گروه اقدام مالی برخلاف قطعنامه ۱۳۷۳ از پشتوانه ماده ۲۵ منشور ملل متحد برخوردار نشدند، ولی از نظر عملی بسیار مهم تلقی می گردند. مفاد این اسناد به گونه ای تنظیم شده که هریک مکمل و در مواردی تکرار دیگری است؛ بدان سان که که طبق ماده ۲۵ منشور ملل متحد، اجرای قطعنامه ۱۳۷۳ اجباری تلقی شده است. از طرف دیگر، طبق این قطعنامه از کشورهای عضو ملل متحد خواسته شده تا به کنوانسیون بین المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم بپیوندند. تصویب و اجرای کنوانسیون نیز مستلزم تصویب قانونی داخلی است که باید مطابق قواعد و استانداردهای مقرر در کنوانسیون تدوین شده باشد. علاوه بر اینها، ملاحظات عملی مربوط به حفظ رابطه کارگزاری با بانک های خارجی نیز مستلزم اجرای توصیه های گروه اقدام مالی می باشد.

۲- اقدامات بر علیه تأمین مالی

تأمین منابع مالی، پناه دادن به تروریست‌ها و خودداری از استرداد آنها برای محاکمه، از موارد دخالت دولت‌ها در امر تروریسم است. همچنین بعضی دولت‌ها و گروه‌ها که معتقد به ایدئولوژی‌های برتری‌جو هستند، از این وسیله برای پیشبرد مقاصد ایدئولوژیک خود استفاده می‌کنند. سهولت دسترسی بعد از دهه نود به سلاح‌های مخرب و دسترسی آسان به این سلاح‌ها موجب شد تا این سلاح‌ها در دست گروه‌های مجرمانه سازمان یافته قرار گیرند.

۳- مصونیت اموال بانکی

عامل دیگر گسترش تروریسم، مصونیت اموال ناشی از اعمال مجرمانه تروریستی در سیستم بانکی بین‌المللی است. در مورد اخیر، دو کشور ایالات متحده آمریکا و سوئیس، از نقاط امن سپرده‌گذاری اشخاص، گروه‌ها و دولت‌ها محسوب می‌گردد. به رغم اینکه اغلب کشورها، عضو کنوانسیون‌های بین‌المللی مبارزه با پولشویی به نفع حرکت‌های تروریستی شده‌اند، ولی متأسفانه به مقررات این قراردادها جامه عمل نمی‌پوشانند. همچنین از نگاهی دیگر، تروریسم در شکل و محتوا نیز در حال تحول است، مثلاً تروریسم، دیگر تنها به شکل انفجار نیست و وسایل با خشونت کمتر، ولی مؤثرتر و دارای ارعاب بیشتر، نظیر شیوع میکروبی خاص مطرح شده. همچنین این مورد خطیر را باید در نظر داشت که اشکال دیگر تروریسم، به صورت تروریسم زیست محیطی، چنانکه عراق به واسطه حمله به چاه‌های نفتی کویت متهم به آن شده بود و یا تروریسم اقتصادی به شکل برهم زدن نظام اقتصادی یک کشور، نظیر آنچه در مالزی اتفاق افتاد نیز در مجامع قانونگذاری بین‌المللی به عنوان تجارب منفی لحاظ گشته‌اند. حفظ حقوق حاکمیت‌ها و در عین حال، ایجاد نظم بین‌المللی و تعادل آن ایجاب کرده که با قضا یا به شکل حقوقی برخورد گردد. از این رو ضروری است که مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، تروریسم نیز ریشه‌یابی و راه‌های پیشگیری از آن ارائه گردد. همچنین باید با تعریفی مشترک از تروریسم، به عکس‌العملی مشترک و حقوقی در قبال آن در سطح بین‌المللی نایل شد. این عکس‌العمل، شاید در مرحله اول، الحاق ۱۵ کشور دیگر به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم ۱۹۹۸ را شامل شود. البته با الحاق ۱۵ کشور و رسیدن به حد نصاب ۶۰ کشور، تنها اساسنامه، ناظر به کشورهای عضو خواهد شد.

۴- فرقه‌گرایی

فرقه‌گرایی یکی از معضلاتی است که برخورد عملی با تروریسم را دچار ناتوانی ساخته است. فرقه‌گرایی به معنی کنار نهادن ارزش‌های فکری، انسانی و حقوقی در مسیر اولویت بخشیدن به

اعتقادات فرقه‌ای است. این مسئله باعث شده که برخی از فرقه‌ها هرچند دارای ماهیت تروریستی نباشند ولی از برخی از اعضای خود که مبادرت به چنین کنش‌هایی کرده‌اند، حمایت‌های غیراصولی کنند. البته اوضاع در فرقه‌هایی که عملاً ماهیت تروریستی دارند به مراتب بدتر است. متأسفانه رویکرد استعماری سبب شده که از دهه‌ها پیش، در منطقه خاورمیانه حکومت‌های چندپاره سلطه‌گرا و فرقه‌ای بنیان یابند. این کشورها دارای بافت چند قومیتی، به لحاظ مذهبی چند فرقه‌ای و به لحاظ ساختارهای ژئوپلیتیک چند پاره محسوب می‌گردند.

البته این دولت‌ها با کاهش مشروعیت‌های مردمی در جغرافیای سیاسی خود مواجهند که روند شکل‌گیری دولت - ملت‌ها را در این منطقه با وقفه مواجه می‌سازد. «عدم تشکیل دولت - ملت مدل وستفالیایی باعث مشروعیت زدایی از ساختارهای حکومتی و انتظارات فزاینده فرقه - گرایانه از حکومت در این منطقه از جهان شده است». (شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰، ۵۰-۴۷) در این سطح باید گفت که تجربه اخیر بهارهای عربی نشان داده که کاهش سطح مشروعیت سیستمی و شکل‌گیری ناقص پروسه دولت‌سازی در این منطقه بدیهی گردیده است. این موضوع علاوه بر مشکلات ساختاری «باعث کاهش توان دولت‌ها در برخورد با تروریسم فرقه‌گرایانه در این منطقه گردیده است. کشورهایی چون سوریه، مصر، لیبی و افغانستان مدل حکومت‌های چند پاره مبتنی بر سلطه را نشان می‌دهند». (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۹۵-۱۱۵)

این رقابت‌های فرقه‌گرایانه مخصوصاً در منطقه خاورمیانه بین کشورهای ایران، عراق و سوریه با کشورهای قطر و عربستان که به نقش قدرت در رقابت‌های منطقه‌ای بستگی فراوانی دارد به رشد تروریسم کمک کرده است. حمایت مالی کشورهای منطقه خاورمیانه از گروه‌های میلشیای اسلامی در منطقه و تسلیح این گروه‌ها در رقابت‌های سیاسی باعث توسعه معضل تروریسم شده است. بهره‌گیری از گروه‌های اسلام‌گرای حاکم در تضعیف دولت عراق در سال ۲۰۱۴ را می‌توان از نمونه‌های این موضوع دانست.

۵- تأمین مالی و مسائل مبتنی بر توسعه

مسائل زیستی و توسعه ارکان و ابعاد زندگی نیز یکی دیگر از ارکان مهمی است که هم در تقویت تروریسم و هم در مقابله با آن بسیار مهم و مؤثرند. در این راستا می‌توان به ساختارهای توسعه نیافته رفاهی و مادی بخش اعظم جهان اسلام نظر افکند که باعث شده عضوایی و سربازگیری از سوی سازمان‌های تروریستی عمدتاً از مناطق کمتر توسعه یافته کشورهای مسلمان تحقق یابد..

مسائل مالی بسیاری از افراد قبایل بدوی در کشورهای مسلمان همگام با اعتقادات افراطی

امکان بهره‌وری از این افراد در حملات تروریستی را ایجاد می‌کند. دلیل این امر آن است که نیاز مادی فرد و خانواده در کنار نوعی پوچ انگاری فرد نسبت به جهان، تبدیل شدن به یک مهره انتحاری در این گروه‌های اجتماعی را سهولت می‌بخشد. این موضوع مخصوصاً در افغانستان و پاکستان (بکارگیری کودکان در عملیات انتحاری) مصادیق بارزی را داراست. «وضعیت مالی خانواده‌ها، الگوهای فکری افراطی- مذهبی، قبیله‌ای بودن ساختارهای خانواده و توسعه نیافتگی بخشی دیگر از این عوامل است». (Euben, Zaman, 2009: 14-22)

۶- حامیان و حمایت از تروریسم

بررسی موجبات و نقاط قوت و ضعف پیدایش و تکامل قوانین ضدتروریستی جز از راه شناسایی حامیان تروریسم مقدور و ممکن نخواهد بود. گروه‌های تروریستی هرچند عمیقاً تحت تاثیر عوامل مادی بحث شده هستند، اما نیاستی از نقش ابزار شدگی این گروه‌ها توسط دولت‌های حامی تروریسم غافل بود. «بهره‌گیری از این گروه‌ها در تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش ابزاری این گروه‌ها در جهان مدرن را آشکار می‌کند. این گروه‌ها هرچند به جهت جزمیت‌های ذهنی در تقابل با دنیای مدرن هستند اما استفاده هدفمند از این گروه‌ها در مناقشات بین‌المللی خالی از عریضه نیست». (Byman, 2005: 53)

بهره‌گیری و حمایت از گروه‌های طالبان و القاعده در نبرد افغانستان بر ضد شوروی در بحبوحه رقابت‌های جنگ سرد و حمایت عربستان و قطر از گروه‌های تروریستی وهابی هم از دیگر شواهد موضوع است. حمایت از این گروه‌ها در تقابل با فرق دیگر اسلامی از جمله تشیع در منطقه خاورمیانه و تضادهای فرقه‌گرایانه در لبنان از دیگر نشانگان افزایش حمایت‌های مالی - معنوی از تروریسم در سطح منطقه‌ای و بین‌الملل می‌باشد که این معضل امنیتی را در سطح منطقه‌ای توسعه داده و نشان دهنده چیزی جز ابزار شدگی این گروه‌ها در رقابت‌های منطقه‌ای نبوده و نیست.

گروه داعش برخلاف گروه القاعده بیشتر یک نگاه منطقه‌ای و عمل‌گرایانه دارد. این گروه با انتقاد از نگاه آرمان‌گرایانه و القاعده (که نگاهی جهانی به مقوله قدرت دارد)، اعتقاد به تشکیل یک حکومت اسلامی افراطی عمل‌گرایانه در منطقه خاورمیانه دارد. حملات داعش در خاک کشور سوریه و عراق و هدف‌گذاری برای تشکیل دولت شام و عراق (به عنوان یک هدف عملی و واقعی) در منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۱۴ از مصادیق بارز افراط‌گرایی اسلامی و فرقه‌گرایی مذهبی است، که البته حکومت‌های منطقه از جمله عربستان، قطر و ترکیه نیز با کمک‌های مالی و تسلیحاتی از آن حمایت می‌کنند.

حمایت دولت‌های منطقه خاورمیانه از این گروه‌های اسلام‌گرا در کشورهای رقیب مساله‌ای اساسی است که البته نیازند بحث مجزا با موضوعیت خاص خود است. با این حال آنچه در اینجا قابل ذکر است این است که «رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی، افزایش یا کاهش نفوذ دولت‌ها و فرقه‌گرا بودن دولت‌های منطقه خاورمیانه از عوامل مطرح آن است که باعث توسعه تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی شده و رقابت‌های فرقه‌گرایانه منطقه‌ای نیز به شکل نامتقارن به پیچیدگی مشکل تروریسم در سطح منطقه‌ای و جهانی کمک نموده است». (Byman, 2005: 55)

حقوق بین‌الملل در آستانه اقدامات

در این قسمت به اختصار مقابله‌های حقوقی در سطوح سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی را مرور خواهیم کرد:

هرگونه مواجهه دقیق حقوق بین‌الملل با مسئله تروریسم نیازمند درگیری مفهومی و محتوایی با تمامی عناصر بالاست. هر چند که در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، کیفر سایر جرایم درج نشد، ولی مفهوم آن این نیست که دیگر حقوق بین‌الملل از کنار تمام جرم و جنایات شنیع و آلام بشری به راحتی گذر خواهد کرد و اعمال ضد انسانی مرتکبان فجایع شرم‌آور را با دیده اغماض خواهد نگریست. حقوق بین‌الملل موظف است از نظم و امنیت جهانی پاسداری کند و هر آنچه که با این انگیزه‌ها در تضاد و تنازع باشد به منزله پا گذاشتن بر ارزش‌های انسانی و قواعد بین‌المللی خواهد بود، لذا سازمان ملل تلاش کرده است که با تصویب قطعنامه و کنوانسیون‌های مختلف جلوی ارتکاب هر نوع اعمال غیر قانونی علیه صلح و امنیت جهانی را مسدود می‌کند.

سازمان ملل ده‌ها کنوانسیون در موضوعات گوناگون بین‌المللی را تصویب و منتشر ساخت. اصول اصلی و مهمی که می‌توان از مجموع این کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌ها دریافت به شرح زیر است:

۱. به موجب ماده چهار پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷، اعمال تروریستی در هر زمان و مکان که باشد، ممنوع خواهد بود و البته برای همیشه لازم است که ممنوع باقی بماند.
۲. مجمع عمومی سازمان ملل متحد تعریف تقریباً روشنی از تروریسم دارد و پیامدهای خطرناکی نیز برای آن قائل شده که از نقض حقوق بشر تا به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی را شامل می‌شود.
۳. مجمع عمومی برای کمک به اجرای خواسته‌های خود در قطعنامه شماره ۵۱/۲۱۰، مورخ

هفدهم دسامبر ۱۹۹۶، تأسیس کمیته ویژه تروریسم را به عنوان یک ضرورت اعلام کرد.

۴. شورای امنیت در سال ۱۹۹۹ نیز به صدور اولین قطعنامه شماره ۱۲۶۹ خود در خصوص تروریسم مبادرت و تعریفی مشابه با آنچه که مجمع عمومی از تروریسم ارائه کرد را تصریح نمود.

۵. پس از حملات یازده سپتامبر، قطعنامه‌هایی از سوی مجمع عمومی و شورای امنیت صادر شد که اگر چه ظاهراً خاص و موردی بود، با این حال موضوعات نسبتاً مهم مندرج در آنها به قطعنامه‌های خاص هم جنبه عمومیت داده و مقررات بین‌المللی مربوط به مقابله با تروریسم را قوت بیشتری بخشید.

۶. مجمع عمومی یک روز پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر با صدور قطعنامه ۶۵/ال ۱ ضمن محکوم کردن حملات تروریستی، خواستار همکاری بین‌المللی برای دستگیری و مجازات عوامل و سازمان دهندگان حملات و همچنین جلوگیری از اقدامات تروریستی و ریشه‌کنی تروریسم در عرصه بین‌المللی گردید.

۷. شورای امنیت دو قطعنامه ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ را صادر نمود. شورا در قطعنامه ۱۳۷۳ که در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ تصویب کرد، علاوه بر تهدیدآمیز خواندن اینگونه اقدامات تروریستی، برای صلح و امنیت بین‌المللی و شناسایی حق دفاع فردی یا جمعی از خود برای آمریکا، طبق فصل هفتم منشور ملل متحد، از تمامی دولت‌ها می‌خواهد تا اقدامات زیر را انجام دهند:

۱. از تأمین مالی اقدامات تروریستی در قلمرو خود جلوگیری کنند و آن را جرم بشناسند.
۲. منافع گروه‌ها و افرادی که به هر نحو در فعالیت‌های تروریستی دخالت دارند را مسدود نمایند.
۳. منابع تأمین تسلیحاتی تروریست‌ها را از بین ببرند.
۴. مانع استفاده تروریست‌ها از قلمرو خود شوند.
۵. اقدامات تروریستی را در قوانین و مقررات داخلی در زمره جرایم جنایی حاد قرار داده و اجرای عدالت در مورد مرتکبان این گونه جرایم را تضمین نمایند.
۶. حداکثر کمک را به یکدیگر در ارتباط با تحقیقات جنایی و رسیدگی جنایی به مسائل مربوط به تأمین مالی یا حمایت از اقدامات تروریستی، از جمله کمک به دستیابی به شواهد لازم برای رسیدگی قضایی را تسهیل نمایند.
۷. راه‌هایی را برای افزایش تبادل اطلاعات در خصوص اقدامات و تحرکات افراد و گروه‌های تروریستی جستجو کنند.
۸. برای جلوگیری از اقدامات تروریستی در قالب موافقت‌نامه‌ها و ترتیبات دو یا چند جانبه به همکاری بپردازند.

۹. کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی مربوط به تروریسم و همچنین قطعنامه‌های شورای امنیت، از جمله قطعنامه ۱۲۹۹ و ۱۳۶۸ را بطور کامل به مورد اجرا گذارند. (موسی‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۳) به اعتبار موارد فوق نباید چنین تصویری ایجاد گردد که به علت ابهام در توضیح و تفسیر نهایی تروریسم حقوق بین‌المللی از اقدامات بازدارنده کوتاهی کرده یا اینکه حقوق بین‌الملل ضدتروریسم وجود ندارد، بلکه مقررات موجود دارای چارچوب استوار و محکم در مقابله با تروریسم بین‌المللی‌اند، اما اینکه چرا این قوانین نتوانسته آلام بشری را از میان برداشته یا تقلیل دهد و در عرصه جهانی توفیق یابد، بحث دیگری خواهد بود.

موجبات مقررات مقابله با تروریسم در سازمان‌های بین‌المللی

در عهدنامه و کنوانسیون سازمان‌های بین‌المللی کمتر به تعریف تروریسم متمرکز شدند و بیشتر به احصای شماری از جرایم و مبارزه با تروریسم و محکوم کردن آن بسنده کردند. مجمع عمومی سازمان ملل در بندهای ۱ و ۲ قطعنامه شماره ۲۱۰ / ۵۱، سال ۱۹۹۹ ضمن محکوم کردن اعمال تروریستی، به جرم بودن آن به این صورت تصریح می‌کند:

(۱) همه اعمال، روش‌ها و رویه‌های تروریسم، جرم غیرموجه و قویاً محکوم است، در هر جا و از سوی هر کس انجام شود.

(۲) اعمال مجرمانه که به قصد ایجاد رعب و وحشت در بین عامه مردم، گروهی از اشخاص یا اشخاص معین با اهداف سیاسی انجام می‌شود، در هر حال غیرقابل توجیه است، قطع نظر از اینکه مرتکبین چه انگیزه‌های سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیکی، نژادی، قومی، مذهبی و... داشته باشند.

وجه مشترک کنوانسیون‌های ضد تروریسم

در بررسی معاهدات ضد تروریسم نتایج قابل توجهی حاصل می‌شود. برخی از این داده‌ها این مهم را نشان می‌دهند که تمامی این معاهدات دارای ساختاری مشابه است؛ به این معنی که در تهیه و تدوین آنها یک الگو مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفته است این مسئله هم می‌تواند دارای ابعاد و نتایج مثبت و هم منفی باشد. گرچه یک سند حقوقی واحد در مورد تروریسم وجود ندارد، اما کنوانسیون‌های ضدتروریسم هر یک اشکال مختلف تروریسم را مورد توجه قرار داده‌اند. اعمال تروریستی مختلف از سوی این معاهدات به عنوان جرم تلقی گردیده‌اند و از دولت‌های عضو خواسته شده تا در مورد تعقیب و مجازات مجرمین با یکدیگر همکاری داشته باشند.

به موجب منشور ملل متحد، هدف نخستین این سازمان، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و

اتخاذ اقدامات موثر برای جلوگیری و رفع تهدیدات علیه صلح و امنیت جهانی بوده و مسئولیت اولیه این امر (ماده ۲۴) به شورای امنیت واگذار گردیده است. بنا به اهمیت هدف برگشته، ماده ۲۵ منشور مقرر می‌دارد که تصمیمات شورای امنیت مورد موافقت اعضای ملل متحد می‌باشد. یکی از مسایل حساس جامعه بین‌المللی در عصر امروز، پدیده تروریسم و آثار آن در تحولات روابط بین‌الملل است. از آنجا که گروه‌های تروریستی از طریق قاچاق اسلحه، پول‌شویی، استفاده از مقررات پناهندگی و به کارگیری فناوری اطلاعات دامنه فعالیت‌های خود را از سطح ملی به سطح بین‌المللی انتقال داده‌اند، مبارزه با آن نیز در احوال کنونی ابعاد جهانی پیدا نموده و در این بین نقش سازمان ملل و به ویژه شورای امنیت به عنوان حافظ اولیه و اصلی صلح و امنیت بین‌المللی از ویژگی ممتازهای برخوردار می‌باشد.

نتیجه‌گیری

طبق بررسی‌های تحقیق حاضر تأمل در معنای لغوی واژه تروریسم نشان می‌دهد که تعبیرها و دیدگاه‌های ناهمگون پیرامون آن وجود دارد. برخی ترور را رفتار خشونت بار رژیم سیاسی می‌دانند که برای تحکیم پایه‌های قدرت و به کنترل در آوردن جمعیت از این روش استفاده می‌کند و برخی دیگر معتقدند که ترور روش برگزیده گروه‌ها و رسته‌های سیاسی ضد نظام حاکم بالفعل می‌باشد که برای به زانو درآوردن حکومت متوسل به ایجاد هراس و دهشت افکنی می‌شود، تا بلکه بتواند نظام حاکم را اصلاح یا سرنگون سازند و یا در سطح بین‌الملل به اهداف مورد نظر خود دست یابند.

چندپارگی و تلقن معنای لغوی تروریسم در بیان مفهوم اصطلاحی هم تأثیر گذاشته و موجبات برداشت دوگانه و حتی چندگانه در تبیین معنی مصطلح را پدید آورده است. به این اعتبار، از نظر مفهومی دقیقاً مشخص نیست که تروریست چه اشخاص و افرادی هستند؟ آیا شخصیت حقوقی دولت تروریست است یا شخصیت حقوقی گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی؟! و همین ابهام مفهومی زمینه‌های سوء استفاده از تروریسم را فراهم ساخته و باعث ناشناخته ماندن اکثر رفتارهای خشونت-آمیز و تفسیر به رأی گردیده است.

رساله حاضر در پرتو پیدایش قوانین بین‌المللی مقابله با تروریسم با چنین پرسش‌هایی مواجه شده است. طبق بررسی‌های این تحقیق، کنوانسیون ممانعت و مجازات تروریسم ژنو در سال ۱۹۳۷ را می‌توان اولین کنوانسیون در خصوص تروریستی دانست. گرچه این کنوانسیون هرگز لازم الاجرا نشد، اما معاهدات بین‌المللی در راستای مقابله، مبارزه و نهایتاً با هدف امحای تروریسم

ریشه در این اجتماع سیاسی حقوقی دارد. با تأسیس سازمان ملل متحد این تلاش‌ها شکل دقیق‌تر و منظم‌تری به خود گرفت. تلاش‌های این کمیسیون طی سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ در مجمع عمومی با تصویب قطعنامه ۱۱۸۶ که مربوط به تجاوز و تروریسم، ثمر داد. از آن پس مجمع عمومی با تصویب قطعنامه‌های متعدد در سال‌های ۱۹۹۵، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۳ به موضوع تروریسم پرداخت. مجمع عمومی طی این سالها سعی کرد مصادیق را به صورت کلی و مرتبط با تروریسم به صورت معیارهای قابل شناسایی تعیین کند. در تعیین ملاک‌ها جنایی بودن و ایجاد وحشت عمومی به عنوان دو ملاک اصلی مورد تأکید قرار گرفت و در این چارچوب مصادیق تروریستی در قالب کنوانسیون‌های سیزده‌گانه به عنوان اقدامات تروریستی آورده شد. در ادامه و در بحث از تبصره‌ها و متمم‌ها دولت‌ها برای مبارزه با اشکال جدید تروریسم، هواپیماربایی، گروگان‌گیری، استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و نهایتاً تروریسم سایبری را نیز در این طرح گنجانده‌اند.

تحقیق حاضر نشان داد که بنا بر ادعای نمایندگان سازان ملل این حقیقت مورد تأکید قرار گرفته است که در کانون چالش فعلی چارچوب حقوق بشر این مسئله مطرح است که آیا «جنگ علیه تروریسم» واقعاً یک جنگ است و اگر پاسخ مثبت باشد چه نوع جنگی است. تاکنون، یکی از ویژگی‌های «جنگ علیه تروریسم» عدم پذیرش اعمال مقررات حقوقی بر این جنگ است. یکی از اصول کلیدی چارچوب حقوق بشر آن است که هیچ «منطقه آزاد حقوق بشری» در جهان وجود ندارد و انسانها به‌صرف انسان بودنشان از یک سری حقوق بنیادین بشری برخوردارند.

با توجه به مقررات حقوق بین‌الملل، شورای امنیت سازمان ملل متحد، به عنوان تنها مرجعی می‌باشد که حق استفاده قانونی از زور در تعاملات بین‌المللی را داراست، در حالی اختیارات و وظایف خود در ستیز همه جانبه و در همه جبهه‌ها با تروریسم را گسترش می‌دهد، که هنوز هیچ‌گونه تلاشی نه از سوی کشورهایی که داعیه دارا بودن مسئولیت جهانی درمبارزه علیه تروریسم بین‌المللی را دارند، و نه از سوی هیچ یک از نهادهای این سازمان، برای ارایه تعریفی مشخص، جامع الاطراف و فراگیر که با اجماع بین‌المللی همراه باشد، صورت نپذیرفته است.

همان‌طور که بررسی شد، کنوانسیون ممانعت و مجازات تروریسم ۱۹۳۷ (کنوانسیون ژنو ۱۹۳۷) را می‌توان اولین کنوانسیون بین‌المللی در خصوص تروریسم دانست. از آن زمان تاکنون نه تنها مفهوم تروریسم دست‌خوش تغییرات فراوان گشته، بلکه سازوکارهای حقوق بین‌المللی نیز به همین ترتیب بنیان‌های مستقل و در عین حال فراگیرتری از حوزه‌ها و موضوعات را در بر گرفته است. اما علی‌رغم این موارد، گویی روند تحولی ایجاد ساز و کارهای لازم برای تعریف، تبیین، تعیین حدود و مقابله علیه تروریسم بین‌المللی در حقوق بین‌الملل حرکت نسبتاً کندی

را نسبت به سایر حوزه‌ها طی نموده است.

می‌توان از رویکرد این تحقیق نتیجه گرفت که با توجه به اهمیت فزاینده معضل تروریسم در مناسبات سیاسی و حقوقی بین‌المللی و ایجاد چالش‌های اساسی در زندگی شهروندان و به مخاطره انداختن سلامتی جسم و روح مردم در اقصی نقاط جهان، تحقیق حاضر کوشید تا با تکیه بر ماهیت و جوهر ترور و تروریسم براساس آنچه هست و چیرستی آن و نظرات و تعاریف متفاوت پیرامون آن، به تعریفی روشن‌تر و کامل‌تر و نسبتاً جامع از تروریسم رسیده و سپس به بررسی اسناد بین‌المللی موجود از جمله کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌ها پیرامون مسئله تروریسم، که موضع جامعه جهانی و حقوق بین‌الملل را نسبت به این پدیده و واقعه مشخص نموده است؛ نتیجه‌گیری نموده که براساس ماهیت تروریسم و برخورد جامعه جهانی با آن، مقابله با تروریسم و گروه‌های تروریستی به دلیل ماهیت و جوهر آن و تناقض آن با مقررات و اصول حقوق بین‌الملل و تعارض با نظم کنونی بین‌المللی و عدم امکان جمع‌پذیری تروریسم با صلح و امنیت بین‌المللی، فارغ از نوع و زمان آن، نیاز به مقابله جدی تا نابودی آن می‌باشد.

نتایج حاصله در پژوهش سوابق بررسی و تنظیم قوانین حقوقی بین‌المللی نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی با آگاهی از خطرهای تروریسم، اقدامات متعددی را در مقابله با تروریسم پیش برده است. ماحصل این اقدامات، در تصویب قطعنامه‌ها و معاهدات ضدتروریسم در مورد ابعاد مختلف تروریسم بین‌الملل تجلی می‌یابد. گرچه جامعه جهانی در دستیابی به یک تعریف مورد قبول از تروریسم تاکنون به موفقیت نهایی و فراگیر نائل نگشته، اما کنوانسیون‌های ضدتروریسم مصوب سازمان‌های بین‌المللی، اعمال تروریستی مختلف را تعریف و از آنها به عنوان جرائم بین‌المللی ذکر می‌کند. کنوانسیون‌های ضدتروریسم از دولت‌های عضو مطالبه این مهم را دارد که در تعقیب و مجازات متهمین با توجه به سازوکار پیش‌بینی شده در این کنوانسیون‌ها، همکاری لازم را به عمل آورند و به نحوی عمل نمایند که هیچ مکان امنی برای تروریست‌ها موجود نباشد. با این حال، سیستم‌های اجرایی که در کنوانسیون‌های ضدتروریسم پیش‌بینی شده عملاً در مبارزه با تروریسم ناکافی بوده‌اند که این عدم توفیق را می‌توان در عوامل مختلفی دانست:

۱. در حال حاضر قلمرو کنوانسیون‌های ضدتروریسم صرفاً محدود به برخی از اعمال تروریستی است. به نظر می‌رسد معاهدات بین‌المللی درخصوص تروریسم باید گستردگی بیشتری بیابند تا اعمال تروریستی را که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته‌اند پوشش دهند. علاوه بر این، تعداد اعضای این کنوانسیون‌ها نشان می‌دهد که هنوز بسیاری از دولت‌ها تمایلی به الحاق به این معاهدات ندارند. تصویب و اجرای کنوانسیون‌های مذکور از سوی اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها،

دامنه تأثیر این معاهدات را افزایش داده، زمینه مبارزه هرچه بهتر با تروریسم را میسر کند.

۲. مفاد معاهدات موجود از سوی دولت‌های عضو که ملاحظات سیاسی را در برخورد با تروریسم در نظر می‌گیرند به راحتی نقض می‌شود. توجه به منافع سیاسی و اقتصادی، مانع بزرگی در کنترل مؤثر و برخورد جدی با تروریسم است. لذا لازم است دولت‌های عضو بدون در نظر گرفتن منافع سیاسی خود نسبت به انجام تعهداتشان براساس معاهدات ضدتروریسم عمل کنند و نقش خود را در مبارزه با این مشکل جهانی به خوبی نشان دهند. با این حال در شرایطی که دولت‌های عضو تعهدات خود را نادیده می‌گیرند هیچ‌گونه مکانیسم مؤثری در برخورد با دولت خاطی وجود ندارد.

۳. عدم همکاری قضایی مناسب در موضوعات کیفری در میان دولت‌ها یکی از دلایل ناکامی مقررات بین‌المللی در خصوص تروریسم است. مبارزه با تروریسم نیاز به اراده سیاسی همه دولت‌ها و همکاری نزدیک‌تر آنها از طریق مبادله اطلاعات، توقیف، مجازات و استرداد مجرمین دارد. تروریسم یک تهدید جهانی است و مقابله با آن، نیاز به عزم و اراده جهانی دارد.

۴. به نظر می‌رسد هر چند اجرای حقوق بین‌الملل می‌تواند از طریق دادگاه‌های ملی انجام شود، اما تروریسم به عنوان یک جرم بین‌المللی نیاز به اقدام قضایی از سوی یک دادگاه بین‌المللی دارد. اکنون که اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری از سوی جامعه بین‌المللی به تصویب رسیده است جا دارد با اعطای صلاحیت رسیدگی به جرائم تروریستی به این دادگاه، زمینه اجرای هرچه بهتر عدالت در مورد متهمین به تروریسم فراهم گردد.

منابع فارسی

کتاب

- ابوالحسن شیرازی و دیگران (۱۳۹۰)، **سیاست و حکومت در خاورمیانه**، تهران، انتشارات سمت
- اشمیت، کارل (۱۳۹۰)، **الهیات سیاسی**، لیلا چمن خواه، تهران، نشر نگاه معاصر
- پیران، محمدرضا (۱۳۷۷)، **تاریخ سیاسی قرن**، تهران، نشر هستان
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱)، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، تهران، نشر گنج دانش
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغت‌نامه**، چاپ نهم، تهران، انتشارات دهخدا
- ژیتک، اسلاوی (۱۳۸۹)، **خشونت** (پنج نگاه زیر چشمی)، ترجمه علی رضا پاك‌نهاد، چاپ اول، تهران، نشر نی
- فرهادپور، مراد (۱۳۸۹)، **مقدمه خشونت و قانون**، تهران، انتشارات رخداد نو
- موسی زاده، رضا (۱۳۷۸)، **حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

مقالات

- جعفر کوشا، پیمان نامیان (۱۳۸۷)، **جایگاه اعمال تروریستی در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری**، فصلنامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، شماره ۳
- نیاکوتی، سید امیر (۱۳۹۲)، **بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی**، فصلنامه سیاست جهانی دانشگاه گیلان، دوره اول، شماره سوم
- هافمن، پل (۱۳۸۲)، **حقوق بشر و تروریسم**، مترجم علی رضا ابراهیم گل، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۹

سایت

- جلالوند، مریم (۱۳۹۱)، **حقوق بین‌الملل و مبارزه با تروریسم**، قابل دریافت در:
<https://ir.sputniknews.com>

English References

Books

- Byman, Daniel (2005), **Deadly Connections: States that Sponsor Terrorism**, New York: Cambridge University press Publisher
- Euben,Roxanneh I, and Muhammad QasimZaman (2009), **Princeton Read of Islamist Thought**, New jersey, Princeton University Press

- Falk, Richard. A (2011), **A Dual Reality: Terrorism against State and Terrorism by the State**, In kegley
- Jenkins, Philip (2003), **Images of Terror: What We can and Can't Know about Terrorism**, New York: Aldine de Gruyter
- Tuman, Joseph S. (2003), **Communicating Terror: the Rhetorical Dimensions of Terrorism**, Thousand Oaks, CA: Publishers

